

قرآن و سیمای زن جاهلی

قاسم فائز*

چکیده

در جاهلیت، زنان را به دوگونه آزاد و کنیز مشاهده می‌کنیم. از کنیزان به عنوان خدمتکار در امور مختلف در خانه و خارج و گاهی نیز به عنوان منبع درآمد در امور پستی استفاده می‌کنند و نسبت به زنان آزاد نیز، رفتارهای ناهنجار و گاهی غیر انسانی دارند.

عموماً جنس دختر را دوست ندارند و آن را پستی می‌شمارند و از داشتن آن ننگ دارند و برای زدودن این ننگ او را زنده‌به‌گور می‌کنند.

در مواقع قحطی برای کم شدن نان خور، او را می‌کشند و برایش حق ارث قائل نبودند. هنگام ازدواج مهرش از آن خودش نیست و بعد از مرگ شوهرش، او را همچون دیگر اموالش بین وارثان تقسیم می‌کنند و بدون مهر و بدون رضایت، او را به نکاح کسی که در حکم فرزندش است در می‌آورند و او را به بی‌رحمانه‌ترین شکل طلاق می‌دهند. دختران یتیم در این بین، بسی مظلوم‌تر بودند.

اما خورشید قرآن در ظلمات جاهلیت طلوع کرد و رسوم ظالمانه زنده‌به‌گور کردن دختران و کشتن آنها را به خاطر گرسنگی و قحطی لغو کرد و طلاق

ظالمانه ایلاء و ظهار را تحریم نمود و حق ارث برایشان وضع کرد و دختر را مایه رحمت و برکت دانست و آنها را از آنچه که در شأن آنها نبود، مثل مخاذنه و مسافحه و بغاء پیراست و به آنچه که شایسته آنها بود، آراست.

واژگان کلیدی: جاهلیت، ازدواج، طلاق، زنده به گور کردن، کنیز، ارث

مقدمه:

این مقاله، زن جاهلی را از منظر قرآن بررسی می‌کند چون قرآن موثق‌ترین منبعی است که در این باره سخن گفته است و از روایات و منابع تاریخی تنها در جهت تبیین آیات استفاده می‌نماید و متعرض مسائلی که قرآن به آنها نپرداخته، نمی‌شود. از این رو، ابتدا سیمای زن جاهلی بیان می‌شود سپس شیوه‌های برخورد قرآن با آن در لغو یا اصلاح یا تبدیل به احسن قوانین و عادات جاهلیت ذکر می‌گردد.

در جاهلیت زنان دو گونه بودند: بانو و کنیز.

کنیزان بسیار بودند؛ گروهی خدمتکار بانوان اشرافی بودند و گروهی چوپانی می‌کردند و گروهی در می‌فروشی‌ها می‌خواندند و می‌نواختند و گروهی نیز به امر صاحبانشان به روسپی‌گری می‌پرداختند که قرآن، صاحبان آنها را از این امر باز می‌دارد؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾^۱؛ یعنی: هرکس نمی‌تواند با زنان آزاد و مؤمن ازدواج کند، از کنیزان بهره‌گیرد.

آیات زیر، بیانگر وجود کنیز در جاهلیت است:

﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُخَصَّنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾^۲؛

هرکس نمی‌تواند با زنان مؤمن و آزاد ازدواج کند، با کنیزان ازدواج کند.

۱. نور، آیه ۲۳.

۲. نساء، آیه ۲۵.

﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^۱؛ اگر کنیزان مرتکب زنا شوند، نصف کیفر زنان آزاد بر آنهاست.

﴿وَالْأَمَّةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾^۲؛ کنیز مؤمن بر مشرک، برتری دارد، هرچند زن مشرک شما را شیفته خود سازد.

از زنان عربی جاهلی، بلقیس ملکه سبا را داریم که تا مرز فرمانروایی پیش رفته است و قرآن از زبان هدهد درباره او می‌گوید:

﴿إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾^۳؛ زنی دیدم که بر آنها سلطنت می‌کرد و از همه چیزها برخوردار بود و تختی بزرگ داشت. ولی این در بین عرب جاهلی نادر است.

بجز مواردی اندک، زن در کل از جایگاه خوبی برخوردار نبود.^۴

عرب جاهلی دختر را دوست نداشت و اگر می‌شنید که دارای دختر شده است، خشمگین می‌شد:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾^۵؛ هرگاه به یکی از آنها بشارت داده می‌شد به تولد دختر، صورتش سیاه می‌شد و خشم خود را پنهان می‌کرد. چون نسلش از طریق دختر افزایش نمی‌یافت^۶ و نیز پیوسته درگیر جنگ بود و دختر جنگاور نبود، و علاوه بر این، در جنگها دست و پاگیر نیز بود و چه بسا اسیر نیز می‌شد و مایه ننگ آنها می‌گشت.

پدر عروس، هنگامی که او را به خانه شوهرش می‌بردند، به او می‌گفت: اذکرت ولا آنت،

۱. نساء، آیه ۲۵.

۲. بقره، آیه ۲۲۱.

۳. نمل، آیه ۲۳.

۴. فروخ، ج ۱، ص ۶۰.

۵. زخرف، آیه ۱۷.

۶. شکرى آلوسى، ج ۲، ص ۸؛ على، ج ۴، ص ۶۳۴؛ عبدالسلام، ص ۱۲۷.

یعنی ان شاء الله پسر بیاوری و دختر نیاوری.^۱

زنده‌به‌گور کردن دختران

آیاتی از قرآن بیانگر این است که عرب جاهلی دختران خود را زنده‌به‌گور می‌کرد مثل: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۲؛ روز قیامت از کسی که زنده‌به‌گور شده، سؤال می‌شود که: به چه گناهی کشته شده است؟

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾^۳؛ عرب جاهلی از شنیدن این که دارای دختر شده است، خشمگین می‌شد ولی خشم خود را فرو می‌خورد و متواری می‌گشت و با خود می‌اندیشید چه کار کند، آیا با خواری آن را نگه دارد یا او را زنده‌به‌گور کند.

ابن عباس می‌گوید: زن جاهلی هنگام زایمان کنار حفره‌ای که قبلاً به همین منظور کنده بود، قرار می‌گرفت و اگر دختر می‌زاید او را در آن حفره می‌انداخت و رویش خاک می‌ریخت^۴ و شوهرش او را تهدید می‌کرد که اگر چنین نکند، او را طلاق می‌دهد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ... لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ... فَبَايِعْنَهُنَّ﴾^۵؛ ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن می‌آیند که با تو بیعت کنند که... فرزندان خود را نشکند، با آنها بیعت کن.

منظور از اولاد در این آیه دختران است چون یکی از کاربردهای اولاد، معنای فرزندان اعم از پسر و دختر است. از این گذشته، عرب جاهلی پسر را خیلی دوست داشت و او را جز برای خدایان، آن هم در مواردی بسیار نادر نمی‌کشت.

۱. عاقل، ص ۳۰۲.

۲. تکویر، آیات ۸ و ۹.

۳. نحل، آیات ۵۸ و ۵۹.

۴. بروجردی، ج ۷، ص ۳۵۰.

۵. ممتحنه، آیه ۱۲.

فرزدق به جدش، صعصعة بن ناجیه می‌باید که او ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خریده است و از زنده‌به‌گور شدن نجاتشان داده است او می‌گوید:

و منّا الذی منع الوائدات
فاحیا الوئید فلم توائد

یعنی: از ماست آن که زنان را از زنده‌به‌گور کردن دختران باز می‌داشت.

پیامبر به او گفت: پاداش تو نزد خدا محفوظ است.^۱

انگیزه زنده به گور کردن دختران

۱. ننگ اسارت دختران

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دختران را می‌کشتند از ترس این که اسیر شوند و در قومی دیگر بچه بیاورند.^۲

زندگی چادرنشینی جاهلیت با درگیری و جنگ همراه بود. در این جنگ‌ها دسته‌های پیروز، زنان و دختران را به اسیری می‌بردند و اسیر شدن زن و دختر، سرشکستگی بزرگی برای دسته مغلوب بود.^۳

۲. فقر

قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾^۴

فرزندانتان را از ترس فقر نکشید. ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. کشتن آنها گناهی بزرگ است.

املاق یعنی فقیر شدن، خطا یعنی گناه.^۵

۱. خوئی، ج ۵، ص ۱۲۵؛ مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۲. مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

۳. شهیدی، ص ۲۶.

۴. اسراء، آیه ۳۱.

۵. فیض کاشانی، الاصفی، ج ۱، ص ۶۷۹.

بلاد عرب، بیشتر سال‌ها قحطی بود، از این رو، فرزندان خود را می‌کشتند تا ناظر ذلت فقر و گرسنگی آنها نباشند.^۱

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، فرزندکشی عرب جاهلی شامل پسران نمی‌شود.

محرومیت زن از ارث

عرب جاهلی برای دختران، زنان و کودکان حقی از ارث قائل نبود، حتی ارث را فقط از آن کسی می‌دانست که بتواند بچنگد و غنیمت به دست آورد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زنی که شوهرش می‌مرد تا یک سال خرجی او را از اصل مال شوهر می‌دادند سپس بدون هیچ ارثی او را بیرون می‌کردند، این حکم ابتدا توسط قرآن امضا شد:

﴿وَالَّذِينَ يَتُوفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ﴾^۳؛ کسانی که می‌میرند و همسرانی به‌جا می‌گذارند، برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال نفقه آنها داده شود و از خانه اخراج نشوند.

سپس با آیه ارث نسخ شد. در صورت داشتن بچه یک هشتم و در صورت نداشتن بچه یک چهارم ماترک به او به عنوان ارث تعلق گرفت:

﴿وَالَّذِينَ تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ﴾^۴؛ برای آنهاست یک چهارم ترکه شما، اگر فرزند ندارید و یک هشتم اگر فرزند دارید.

ازدواج با دختران یتیم

آنها با دختران یتیمی که خود بزرگ کرده بودند، ازدواج می‌کردند و مهریه آنها را نمی‌پرداختند:

۱. سید قطب، ج ۶، ص ۳۹.

۲. عاقل، ص ۳۰۳.

۳. بقره، آیه ۲۴۰.

۴. نساء، آیه ۱۲؛ عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ طبرسی، ج ۳، ص ۵۹.

﴿اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَىٰ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ﴾^۱؛ خداوند در مورد دختران یتیمی که حق آنها را نمی‌دهید و میل دارید که با آنها ازدواج کنید، حکم می‌کند که تخلف نکنید.

ابن عباس می‌گوید: در جاهلیت مردی که دختر یتیمی نزد خود داشت، لباسی روی او می‌انداخت و اگر چنین می‌کرد، دیگر تا ابد هیچ‌کس نمی‌توانست با او ازدواج کند. در این صورت، اگر او زیبا بود با او ازدواج می‌کرد و مالش را می‌خورد و اگر زشت بود، نمی‌گذاشت ازدواج کند تا بمیرد و وارث مالش شود.

امام باقر علیه السلام آیه ۱۹ سوره نساء را به همین معنی تفسیر کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که به اکراه از زنان ارث ببرید.

قرآن در جای دیگر نیز به این بی‌عدالتی اشاره می‌کند:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾^۲؛ اگر نمی‌توانید عادلانه با دختران یتیم، زندگی زناشویی داشته باشید، با زنان غیر یتیم ازدواج کنید.^۳

انواع ازدواج در جاهلیت

شکل‌های مختلفی از ازدواج رایج بود:

۱. نکاح مهر

این نوع را اسلام امضاء نمود و قرآن می‌گوید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^۴؛ صدقات زنان را به ایشان بدهید.

۱. نساء، آیه ۱۲۷.

۲. نساء، آیه ۳.

۳. طباطبائی، ذیل آیه.

۴. نساء، آیه ۴.

مهر در جاهلیت پولی بود که مرد به پدر عروس به عنوان بهای او می‌پرداخت و صداق پولی بود که به خود زن می‌داد.

در اسلام مهر هدیه‌ای است که شوهر به زن می‌دهد، از این رو، قرآن کلمه «صداق» را به کار برده است.^۱

در جاهلیت؛ زن هیچ حقی نسبت به مهر خود نداشت، قرآن به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید که فقط در صورت رضایت زن، می‌توان از آن برداشت کرد:

﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾^۲؛ اگر زنان راضی بودند، از مهر آنها بخورید که گواراست.

۲. نکاح مُتْعَه (موقت)

این نوع ازدواج نیز رائج بود^۳ قرآن نیز آن را امضاء کرد:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾^۴؛ زنانی را که متعه می‌کنید، اجرتشان را بدهید.

مفسران شیعه این آیه را امضای نکاح متعه دانسته‌اند و کلمه استمتاع مؤید آن است. چون در متعه بیشتر، تمتع جنسی مد نظر است و اصل تشریح آن نیز در یکی از غزوات می‌باشد که لشکریان اسلام مدتی از خانواده خود دور افتاده بودند و تعبیر از صداق به اجرت نیز مؤید دیگری است.

علاوه بر این، ابن عباس و ابی بن کعب و ابن مسعود ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ قرائت کرده‌اند که اجل مسمی مهم‌ترین فرق بین ازدواج دائم و موقت است.^۵

۱. طبری، ج ۴، ص ۲۲۲؛ علی، ج ۴، ص ۶۴۶؛ طباطبائی، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲. نساء، آیه ۴.

۳. فروخ، ج ۱، ص ۶.

۴. نساء، آیه ۲۴.

۵. سیوری، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مدیر شانه‌چی، ص ۲۲۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْمُتَعَةُ نَزَلَتْ بِهَا الْقُرْآنُ وَ جَرَتْ بِهَا السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ متعه را قرآن نازل کرد و سنت پیامبر خدا بر آن جاری شد.

۳. نکاح مقت (یا ارث)

اگر مردی از دنیا می رفت، پسرانش همسران او را به ارث می بردند و با آنها ازدواج می کردند. البته نه با همسری که آنها را به دنیا آورده بود و مادر تنی آنها بود.^۱
اگر پسر میت کودک بود، زن را در خانه زندانی می کردند تا کودک بزرگ شود و با نامادری خود ازدواج کند یا اگر نمی خواست او را به ازدواج دیگری در آورد و مهرش را بگیرد.^۲
امام باقر علیه السلام نیز در این باره می گوید:

كان في الجاهلية في أول ما اسلموا إذا مات حميم الرجل و له امرأة ألقى ثوبه عليها فورث نكاحها بصداق حميمه كما يرث ماله فنزلت الآية^۳؛ در جاهلیت رسم بود که هرگاه پدری می مرد و زنی داشت، فرزندش جامه خود را بر او می انداخت و به همان مهر وارث نکاح او می شد، چنان که وارث مالش می شد، تا این که آیه نازل شد.
﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۴؛ با همسران پدرانتان ازدواج نکنید، مگر آن چه گذشته است، که این، کاری زشت و مقت، و بدراهی است.

همان طور که در حدیث فوق آمده است، علامت تمایل وارث به ازدواج با همسر میت این بود که لباس خود را روی او می انداخت.

۱. کلینی، ج ۵، ص ۴۴۹.

۲. فروخ، ج ۱، ص ۶۰.

۳. حجتی و بی آزار، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. فیض کاشانی، الاصفی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵. نساء، آیه ۲۲.

نام نکاح مقت از کلمه مقت که در آیه آمده است گرفته شده. مقت یعنی خشمگین شدن از کار زشتی که شخصی مرتکب می‌شود.^۱

به این نوع ازدواج، نکاح ارث نیز می‌گویند. چون زن را همچون کالایی از اموال میت می‌دانستند و جزء میراث او محسوب می‌نمودند. در شأن نزول آیه فوق آمده است که:

یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت و فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج داد. آن زن گفت: تو را فرزند خود می‌دانم و این کار را شایسته نمی‌بینم. از این رو، نزد پیامبر آمد و کسب تکلیف نمود. این آیه نازل شد و این نوع ازدواج را تحریم کرد.^۲

علت تحریم آن است که نامادری در حکم مادر است و ازدواج با او تجاوز به حریم پدر و هتک حرمت اوست.^۳

به چنین پسری که با نامادری خود ازدواج می‌کرد، ضیزن می‌گفتند. ضیزن از ریشه ضیزن به معنای مزاحم است^۴ چون همان‌طور که گفته شد، این نوع ازدواج هتک حرمت پدر است.

۴. نکاح مخادنه

خَدَن یعنی دوست و همراه و غالباً به معنای معشوق به کار می‌رود و جمع آن آخدان است و مخادنه یعنی دوست شدن جهت ایجاد رابطه جنسی.^۵

بعضی از مردان و زنان به‌طور محرمانه باهم دوست می‌شدند. این نوع ارتباط در بین عرب جاهلی رسمیت داشت. تنها، ارتباطی را که آشکار باشد، عار می‌دانستند، در این نوع ازدواج، مهر و نفقه نبود.^۶

۱. طبرسی، ج ۵، ص ۸۴

۲. ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۳۴۸

۳. مکارم، ج ۳، ص ۳۹۱

۴. الخوری الشرتونی، ج ۱، ص ۶۹۳

۵. راغب، ص ۱۴۴

۶. شکوری، ج ۲، ص ۵؛ علی، ج ۵، ص ۵۴۶

قرآن نیز ضمن تأیید وجود این نوع ارتباط جنسی در جاهلیت، آن را تحریم کرد: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾^۱؛ نکاح با زنان پاکدامن از اهل ایمان یا اهل کتاب برای شما حلال است به شرطی که اجرت آنها را بدهید و پاکدامن بمانید و از روابط پنهان خودداری کنید.

مسافحه همان ارتباط جنسی آشکار است و مقابل مخادنه قرار دارد.

۵. نکاح بدل

در جاهلیت گاهی دو نفر همسران خود را مبادله می‌کردند. این امر بیشتر در اعیاد و ایام حج به نشانه رفاقت انجام می‌شد. این نوع ازدواج نیز رسمیت داشت. و قرآن آن را تحریم نمود: ﴿لَا يَحِلُّ... أَنْ تَبَدَّلَ بِيَهْنٍ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾^۲؛ حلال نیست که همسران خود را مبادله کنید. البته در معنای آیه اقوال دیگری نیز ذکر شده است.^۳

۶. نکاح بغاء

در این نوع نکاح، زن با گرفتن پول با کسی ارتباط جنسی برقرار می‌کرد. این نوع زن‌ها با آویختن پرچمی بر در خانه خود به کسب مشغول می‌شدند. گاه نیز، بعضی برای کسب درآمد، کنیزان را به این کار وا می‌داشتند، که قرآن صریحاً این کار را تحریم نمود: ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾^۴. گاهی نیز زنان اسیر که کسی فدیة آنها را نمی‌پرداخت، برای آزادی خود به این کار اقدام

۱. مائده، آیه ۵.

۲. احزاب، آیه ۵۲.

۳. شکر، ج ۲، ص ۵؛ علی، ج ۴، ص ۵۲۴؛ عبدالسلام، ص ۴۷؛ طبرسی، ج ۴، ص ۳۶۷.

۴. نور، آیه ۳۳.

می‌کردند. این ارتباط ننگ نبود.^۱ قرآن از این ازدواج تعبیر به مسافحه و زنا نموده و از آن نهی کرده است:

﴿وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ﴾^۲؛ غیر از آن چه ذکر شد، برای شما حلال است که با اموال خود همسر بگیرید و پاکدامنی کنید و از زنا بپرهیزید.

محصن کسی است که به صورت مشروع ازدواج می‌کند و ضد آن مسافح است^۳ و فرمود:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۴؛ به زنان نزدیک نشوید که زشت است و راه بدی است.

۷. نکاح با محارم

از محارمی که نکاح با آنها در جاهلیت رائج بوده است، همان نکاح ارث یا نکاح با نامادری را باید نام برد و البته جمع دو خواهر را نیز باید بدان افزود که خداوند آن را منع کرد:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾^۵؛ جمع میان دو خواهر بر شما حرام شده است. ولی نکاح با سایر محارم در بین عرب رائج نبوده است.

تعدد زوجات

جنگ‌های پی‌درپی و طولانی سبب تقلیل مردان و افزایش شمار زنان می‌شد. از این رو، تعدد زوجات کاملاً رائج بود.^۶

۱. شکری، ج ۲، ص ۴؛ علی، ج ۵، ص ۵۴۰؛ ترمذی، ص ۲۷؛ نوری، ص ۶۰۲

۲. نساء، آیه ۲۴.

۳. مسعود، ص ۴۹.

۴. اسراء، آیه ۳۳.

۵. نساء، آیه ۲۳.

۶. فروخ، ج ۱، ص ۶۰.

و قرآن نیز ضمن اشاره به این امر، آن را امضاء می‌کند:
﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ
وَرُبَاعَ﴾^۱؛ اگر می‌ترسید که دربارهٔ یتیمان عدالت نکنید، با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنید.
البته آن را در ازدواج دائم به چهار همسر محدود می‌کند.

اقسام طلاق

۱. طلاق رجعی

طلاق رجعی در جاهلیت رایج بود، از این‌رو، گاه مرد بارها به همسر خود رجوع می‌کرد و زن را معلق می‌گذاشت.

قرآن طلاق رجعی را به دو بار محدود کرد:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾^۲؛ طلاق دوبار است. از آن پس یا زن را به درستی نگاه دارید یا به نیکی رهاش کنید.

در شأن نزول آیه از عایشه روایت شده است که زنی نزد پیامبر آمد و شکایت کرد که شوهرش او را پیوسته طلاق می‌دهد و رجوع می‌کند و او را این‌چنین آزار می‌دهد. این آیه نازل شد.^۳

۲. طلاق ایلاء

ایلاء در لغت یعنی قسم خوردن^۴ و در شرع بنا بر تعریف امام صادق علیه السلام، ایلاء آن است که مرد قسم بخورد که با همسرش نزدیکی نکند.^۵

۱. نساء، آیه ۳.

۲. بقره، آیه ۲۲۹؛ طباطبائی، ج ۴، ص ۳۲۹؛ سید قطب، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳. طبرسی، ج ۱ و ۲، ص ۳۲۹.

۴. راغب، ۱۸؛ مصطفی، ۲۵.

۵. قمی، ج ۱، ص ۷۳.

از لحاظ زمان، ممکن است ایلاء مطلق باشد یا مؤبد یا برای مدتی.^۱
این نوع طلاق در جاهلیت رایج بود و به خاطر تأدیب زن در صورت نافرمانی یا دختر
زائیدن یا مجازات انجام می‌شد.^۲

قرآن این نوع طلاق را تحریم نمود و در صورت انجام و شکایت زن، قاضی مرد را به
پذیرش یکی از دو امر رجوع یا طلاق وادار می‌کند:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَيبُصٌ أَشْهُرٌ قَانَ فَأَوْ قَانَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَإِنْ
عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳؛ برای کسانی که زنان خود را ایلاء می‌کنند، چهار ماه
فرصت است. اگر باز گردند، خداوند آمرزنده و رحیم است و اگر عزم طلاق دارند، خداوند شنوا
و دانا است.

۳. طلاق ظهار

ظهار آن است که مرد به همسرش بگوید: أَنْتِ عَلِيٌّ كَظْهَرِ أُمِّي. یعنی: تو برای من مثل
پشت مادرم هستی. یعنی همان‌طور که مادرم بر من حرام است تو نیز بر من حرام شدی.
در این صورت زن برای همیشه بر مرد حرام می‌شد و حق خروج از خانه را نیز نداشت و با
مرد دیگری نیز نمی‌توانست ازدواج کند. و این شدیدترین نوع طلاق جاهلی بود.

گاهی این نوع طلاق به خاطر این بود که زن دختر آورده است یا از زنده‌به‌گور کردن
دخترش خودداری کرده. یا مرد، فرزندان زیادی داشت و او را نیز نمی‌خواست، از این‌رو، او را
طلاق ظهار می‌داد تا در خانه بماند و بچه‌های او را بزرگ کند و گاهی نیز به خاطر این بود که
مهر او را نپردازد.^۵

۱. شکری، ج ۲، ص ۵۰.

۲. شکری، ج ۲، ص ۵؛ سید قطب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. بقره، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴. راغب، ص ۳۲۸.

۵. علی، ج ۵، ص ۵۵۱.

قرآن این نوع طلاق را تحریم کرد:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾^۱؛ کسانی که زنان خود را ظهار می‌کنند، بدانند که آنها مادرشان نیستند، مادر، آنهایند که ایشان را زاییده‌اند. آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند.

در شأن نزول این آیه آمده است که خوله بنت ثعلبه، همسر اوس بن صامت نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: اوس با من وقتی که جوان و زیبا بودم ازدواج کرد و الآن که مسن و صاحب فرزندانی شده‌ام، مرا طلاق ظهار داده است و من بچه‌های کوچک دارم که اگر به او واگذارم تلف می‌شوند و اگر نزد خود نگه دارم، گرسنه می‌مانند. آن‌گاه چهار آیه سوره مجادله نازل شد^۲ و برای رجوع مرد، کفاره تعیین نمود:

﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾^۳؛ آنهايي که زنان خود را ظهار می‌کنند، سپس باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش بنده‌ای آزاد کنند و هرکس بنده نیابد، پیش از آمیزش دوماه روزه پیاپی بگیرد و هرکس نتواند، شصت مسکین را اطعام کند.

﴿يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾ یعنی پشیمان می‌شوند و می‌خواهند جبران کنند. در امثال آمده است «عاد غیث علی ما افسده» یعنی آنچه که خراب کرده، اصلاح کرد.^۴

۴. طلاق عَضَل

عَضَلُ عَضَلِ الْمَرْأَةِ يَعْنِي ظَالِمَانَهُ مَانِعِ اِزْدِوَاجِ اَوْ شَدَّ.^۵

۱. مجادله، آیه ۲.

۲. کلینی، ج ۶ ص ۱۵۶؛ طبرسی، ج ۹ ص ۳۴۶؛ سیوطی، دزالمنثور، ج ۶ ص ۱۸۰.

۳. مجادله، آیات ۳ و ۴.

۴. سیوری، ج ۲، ص ۲۹۰.

۵. راغب، ص ۳۵۰؛ طبرسی، ج ۴ و ۳، ص ۲۳؛ مصطفی، ص ۶۰۶.

اگر کسی همسرش را نمی‌خواست او را طلاق نمی‌داد و می‌زد و زندانی می‌کرد و می‌گفت: طلاق نمی‌دهم تا آنچه را (یا مقداری از آنچه را) که به عنوان مهر از من گرفته‌ای، برگردانی.^۱ قرآن این رفتار را تحریم کرد و فرمود:

﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾^۲؛ آنها را زیر فشار قرار ندهید که مقداری از مهریه را از آنها بگیرد.

﴿وَأْتَيْتُمُ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾^۳؛ اگر به زنی یک کیسه زر بدهید، چیزی از او نگیرید.

امام صادق علیه السلام می‌گوید:

با وجود این که نیازی به او نداشت، او را جهت ایذاء نگه می‌داشت تا برای آزادیش به او

مالی بدهد.^۴

و در حدیثی دیگر می‌گوید:

او را می‌زد تا با دادن مال، از او طلاق بگیرد.^۵

در قریش رسم بود که مرد زنش را طلاق می‌داد به شرط این که بدون اجازه او ازدواج نکند و شاهد می‌گرفت و آن را مکتوب می‌کرد و وقتی که برای زن خواستگار می‌آمد، اگر مالی به او می‌داد، با ازدواج او موافقت می‌کرد و اگر نمی‌داد، مانع ازدواج او می‌شد و او را به اصطلاح عَضَل می‌کرد.^۶

عده طلاق

زن مطلقه در جاهلیت عده‌ای نداشت.^۷

۱. بحرانی، ج ۲، ص ۴۸.

۲. نساء، آیه ۱۹.

۳. نساء، آیه ۲۰.

۴. طبرسی، ج ۳ و ۴، ص ۲۴.

۵. عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶. طبرسی، ج ۴ و ۳، ص ۲۴.

۷. عاقل، ص ۳۰۴.

قرآن برای او عده قرار داد:

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾^۱: زندهای مطلقه سه حیض عده نگاه

می‌دارند.

قروء جمع قُروء یعنی حیض و همچنین پاک شدن از حیض. این کلمه از اضداد است.^۲

عده وفات

زنی که همسرش می‌مرد، یک سال حق ازدواج نداشت.^۳

قرآن نیز در ابتدا این حکم را (چنانکه ملاحظه کردیم، نخست امضاء کرد، سپس با آیه زیر

آن را منسوخ شناخت:

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۴:

کسانی که می‌میرند و همسرانی دارند، باید چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند.

یعنی یک سال به چهار ماه و ده روز تبدیل شد.

عادات رائج زنان

از فحوای سخن قرآن چنین فهمیده می‌شود که شرک، دزدی از مال شوهران، زنا،

زنده‌به‌گور کردن دختران و نسبت دادن فرزندی که از راه زنا باردار شده‌اند به شوهران خود از

عادات رائج زنان جاهلی بوده است که خدا از آنها می‌خواهد آن را ترک کنند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ

وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا

۱. بقره، آیه ۲۲۸.

۲. مصطفی، ص ۷۲۲.

۳. عاقل، ص ۳۰۴.

۴. بقره، آیه ۲۳۴.

يَعَصِيَّتِكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَأَسْتَغْنِيَنَّ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ^۱؛ ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می آیند تا بیعت کنند، بر ترک شرک و سرقت و زنا و قتل فرزند و بهتان و معصیت، با آنها بیعت کن و برایشان طلب آمرزش کن که خداوند آمرزنده و رحیم است.

تبرج

تبرج از مادهٔ برج است که در برابر دیدگاه همه آشکار می باشد.^۲
و «تبرج» یعنی خودآرایی و نشان دادن زینت به نامحرم.^۳
در جاهلیت زنان حجاب درستی نداشتند و دنبالهٔ روسری خود را به پشت سر می انداختند، به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن بند و گوشواره ها نمایان می شد.^۴
و این چنین نامحرم را به سوی خود جذب می کردند، از این رو، زنا حتی بین زنان شوهردار فراوان بود و تبرجشان تا آنجا بود که حتی لخت به حج می آمدند.^۵
نوعی از تبرجشان هم - آنطور که از آیهٔ زیر فهمیده می شود - آن بوده است که خلخال هایی به مچ پا می انداختند و پاها را به زمین می کوبیدند و خلخال ها صدا می کرد و از آن آهنگی برمی خواست و نظر نامحرم را جلب می نمود:
﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾^۶؛ زنان پاها را به زمین نکوبند که زینتی را که پنهان کرده اند، معلوم شود.
خداوند به زنان مسلمان می گوید مانند زنان جاهلیت به خودتمائی نپردازند.

۱. ممتحنه، آیه ۱۲.

۲. مکارم، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۳. مصطفی، ص ۴۶؛ عاملی، ج ۷، ص ۱۷۵.

۴. مکارم، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۵. طباطبائی، ج ۴، ص ۱۶۳.

۶. نور، آیه ۳۱.

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾^۱.

در معنای جاهلیت اولی در این آیه اختلاف است:

ابن عباس می‌گوید: فاصله بین ادريس و نوح است که هزار سال می‌باشد.^۲

و نیز گفته شده که زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بود که زنان لباسهایی بافته از مروارید می‌پوشیدند و خود را به نامحرمان عرضه می‌کردند و جاهلیت آخری میان عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.^۳

زنا

دو نوع زنا در جاهلیت وجود داشته است: زناى مخادنه و زناى سفاح.

مخادنه یعنی دوستی و خیدن یعنی دوست یا دوست پنهانی.^۴

در اینجا مراد این است که زنی با مردی به عنوان دوست رابطه پنهانی داشته باشد.

زناى سفاح، زناى آشکار بوده است.

چنانچه قمی می‌گوید، مرد زانی را اذیت می‌کردند و زن زانی را در خانه حبس می‌نمودند تا

بمیرد.^۵

ظاهر این حکم با اندک تغییر در ابتدای اسلام ابقاء شد، به این ترتیب که زن و مرد زانی

مجرد را اذیت می‌کردند تا توبه کند:

﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا﴾^۶؛ زن و مردی را که

زنا می‌کنند، آزار دهید. اگر توبه کردند و شایسته شدند، رهایشان کنید.

۱. احزاب، آیه ۳۳۹.

۲. جرجانی، ج ۸، ص ۱۲.

۳. واعظ کاشفی سبزواری، ج ۳، ص ۴۷۷.

۴. مصطفی، ص ۲۲۲.

۵. قمی، ج ۱، ص ۱۳۳۹.

۶. نساء، آیه ۱۶.

اذیت نیز با سرزنش و زدن با نعلین بوده است.^۱

زن شوهردار زانی را در صورت شهادت چهار نفر، در خانه زندانی می‌کردند تا بمیرد:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا أَلْفَاحِشَةٌ مِنْ نِسَائِكُمْ فَأَشْتَسْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾^۲؛ زانی که زنا می‌کند، بر آنها چهار شاهد بگیرد. اگر شهادت دادند، آنها را در خانه زندانی کنید، تا بمیرند یا خداوند برای آنها راه دیگری قرار دهد.

امام صادق علیه السلام در کیفیت این مجازات در آیه اخیر می‌فرماید:

در خانه‌ای حبس می‌کردند و غذا و آب به او می‌دادند ولی کسی با او صحبت و همنشینی نمی‌کرد.^۳

حکم زانی مجرد با آیه زیر نسخ شد:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾^۴؛ زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی ابوالفتوح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۶۷.
۳. اصفهانی، راغب، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، تهران، بی‌تا.

۱. ابوالفتوح، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. نساء، آیه ۱۵.

۳. عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴. نور، آیه ۲.

۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۴۱۲ق.
۵. بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، تهران ۱۳۶۶.
۶. ترمائینی، عبدالسلام، الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الاسلام، بیروت ۱۴۰۹ق
۷. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، تفسیر گازر، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران ۱۳۷۷ش.
۸. حجتی، محمد باقر، بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، تهران ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ش.
۹. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه البیت، قم ۱۴۰۹ق.
۱۰. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، قم ۱۴۰۳ق.
۱۱. خویی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه از محمد صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، چاپ پنجم ۱۳۷۵.
۱۲. السیوری، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، تصحیح بهبودی، تهران ۱۳۴۸ق.
۱۳. الشیوطی، جلال الدین، دتر المشور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق.
۱۴. شکری آلوسی، محمود، بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، دارالکتاب، مصر، ج ۳، ۱۳۴۲ق.
۱۵. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، چاپ اول ۱۳۶۲، چاپ بیست و چهارم ۱۳۷۸.
۱۶. عاقل، نبیه، تاریخ العرب القدیم و عصر الرسول، بیروت ۱۴۱۷ق.
۱۷. علی، جواد، المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، بغداد ۱۹۷۶.
۱۸. عیاشی، ابوالنظر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، کتاب التفسیر، تهران، بی تا.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه از سید محمد باقر موسوی همدانی، بی جا ۱۳۶۶.
۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لمعلوم القرآن، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (الامم و الملوک)، تحقیق از محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۶۷م.

۲۲. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت ۱۳۸۸ق.
۲۳. فیض کاشانی، سید محسن حسینی امینی، الاصفی فی تفسیر القرآن، مرکز النشر، التابع کتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۴۱۸ق.
۲۴. الكلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح غفاری، تهران ۱۳۹۱.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم ۱۴۱۱ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت ۱۴۰۳ق.
۲۷. مدیر شانہچی، کاظم، آیات الاحکام، تهران ۱۳۷۸.
۲۸. مسعود، جبران، الرائد، دارالعلم، بیروت ۱۹۶۴م.
۲۹. مصطفی، ابراهیم، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر محمد علی النجار، المعجم الوسیط، استانبول ۱۳۹۲.
۳۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ ۲۴، تهران ۱۳۷۱.
۳۱. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری و جاهلیت، تهران ۱۳۵۷ش.
۳۲. واعظ کاشفی سبزه‌واری، کمال الدین حسین بن علی، مواهب علیہ، تفسیر حسینی کاشفی، تحقیق از سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران ۱۳۶۹ش.